

The strategic foundations of God-centered political management and the reflection of its influence on phenomena in the thought of Imam Khomeini^(RA)

Javad Eshaghian Dorcheh¹, Hamed Bayat², Mohammadhossein Torkanlo³

1. Assistant Professor, Department of Quran and Islamic Texts, Faculty of Islamic Studies and Thought, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: eshaghian.dorcheh@ut.ac.ir

2. Ph.D. Student, Department of Quran and Islamic Texts, Faculty of Islamic Studies and Thought, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: hamedbayat@ut.ac.ir

3. Master's Student, Department of Quran and Islamic Texts, Faculty of Islamic Studies and Thought, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: mh.torkanlo@ut.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received :2024/11/05

Received in revised form:

2024/12/28

Accepted :2025/01/21

Available online: 2025/11/09

Keywords:

Imam Khomeini ^(RA), God-centeredness, politics, justice, political management

ABSTRACT

Objective: This research, based on the views of Imam Khomeini (RA), examines the model of God-centered political management and its reflection in the symbols and phenomena present in human life.

Findings: The main foundations of God-centered political management are *submission* (to divine law), *moderation*, and *perfection*. This religious model and paradigm is fundamentally based on the Shari'ah of Islam, to which it completely submits. It strives for moderation on the straight path (*Sirat al-Mustaqim*), moving towards the guidance, perfection, and material-spiritual progress of humankind. Ultimately, on this foundation and through this path, it becomes teleological, oriented towards sublimity, advancement, and the ultimate goal of human perfection.

Research Method: The study employs a descriptive-analytical method to examine data from the socio-political discussions in the works of Imam Khomeini.

Conclusion: Given that political anthropology—based on accepting the inherent duality of human nature—and acknowledging the failure of secular political managements in moderating affairs and their role in exacerbating societal crises, there is a perpetual demand for a worthy model of political management. This model should facilitate the guidance and sublimation of societies around the axis of equilibrium. In this context, God-centered political management, with its comprehensive approach rooted in Islamic teachings—which address both the material and spiritual dimensions of human existence—can organize individual and social life based on humanity's essential needs.

Cite this article: Eshaghian Dorcheh & J, Bayat &H, Torkanlo,M (2025). The strategic foundations of God-centered political management and the reflection of its influence on phenomena in the thought of Imam Khomeini (RA). Journal of Islamic Knowledge and Thought.1(1)104-120. <http://doi.org/10.22059/JIKT.2025.104552>



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/10.22059/JIKT.2025.104552>

Publisher: University of Tehran.

مبانی راهبردی مدیریت سیاسی خدامحور و بازتاب تأثیر آن در پدیدارها در اندیشه امام خمینی (ره)

جواد اسحاقیان درجه ۱^۱ ، حامد بیات^۲ ، محمدحسین ترکانلو^۳ 

۱. استادیار گروه قرآن و متون اسلامی، دانشکده معارف و اندیشه اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. ایمیل: eshaghian.dorcheh@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری، گروه قرآن و متون اسلامی، دانشکده معارف و اندیشه اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. ایمیل: hamedbayat@ut.ac.ir

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه قرآن و متون اسلامی، دانشکده معارف و اندیشه اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. ایمیل: mh.torkanlo@ut.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

هدف: این پژوهش، با توجه به آراء امام خمینی (ره) به مدل مدیریت سیاسی با وصف خدامحورانه و همچنین بازتاب آن در نمادها و پدیده‌های موجود در زندگی بشر می‌پردازد.

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

یافته‌ها: مبانی اصلی مدیریت سیاسی خدامحور را تسلیم، تعدیل و تکمیل تشکیل می‌دهد؛ به این بیان که این الگو و مدل دینی در اساس، مبتنی بر شریعت اسلام است و در برابر آموزه‌های آن سر تسلیم فرود می‌آورد، به تعدیل در صراط مستقیم و حرکت به سوی هدایت، کمال و پیشرفت مادی و معنوی انسان همت می‌گمارد و نهایتاً با آن پایه و با این مسیر، رو به تعالی، ترقی و به هدف تکمیل انسان، غایت‌مدار می‌گردد.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۱۴

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۹/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۰۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۸/۱۸

روش پژوهش: بر اساس روش توصیفی تحلیلی به بررسی داده‌های مباحث سیاسی اجتماعی آثار امام خمینی می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها:

نتیجه‌گیری: با توجه به اینکه انسان‌شناسی سیاسی که بر مبنای پذیرش دوگانگی ذاتی انسان است، و با اعتراف به عجز مدیریت‌های سیاسی در تعدیل امور و افزودن بر بحران‌های جوامع، همواره الگوی شایسته‌ای از مدیریت سیاسی جوامع را طلب می‌کند که در آن هدایت و تعالی جوامع، بر محور تعادل، میسر باشد. در این میان مدیریت سیاسی خدامحور، که رویکردی جامع دارد و مبتنی بر آموزه‌های اسلام است، که به هر دو بعد مادی-معنوی او معطوف می‌گردد و می‌تواند زندگی فردی و اجتماعی انسان را بر اساس نیازهای اساسی او سامان بخشد.

امام خمینی (ره)، خدامحوری، سیاست، عدالت، مدیریت سیاسی

استناد: اسحاقیان درجه & ج ، بیات & ح ، ترکانلو & م (۱۴۰۴). مبانی راهبردی مدیریت سیاسی خدامحور و بازتاب تأثیر آن در پدیدارها در اندیشه امام خمینی (ره). پژوهشنامه معارف و اندیشه اسلامی، (۱۱)، ۱۲۰-۱۰۴



<http://doi.org/10.22059/JIKT.2025.104552>

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه تهران.

مقدمه

در آموزه‌های آسمانی، انسان بیش از یک عضو کوچک خانواده یا یک شهروند و امثال آن است. ظرفیت آدمی خیلی فراتر از زندگی روزمره است و چه بسا تمامی جهات زندگی‌اش رضایت‌بخش باشد؛ اما پوچی خسته‌کننده‌ای احساس کند که نشان از روح اعتلاجو، پرتنش و انقلابی او باشد. عدم رضایت به وضع موجود و تلاش برای شکوفایی و برون‌رفت از حصار زمان، میل به پیشرفت و بهترشدن را در او زنده می‌کند؛ اما تلاش برای شکوفایی و میل به تعالی و پیشرفت، مادامی که هدفمند نشوند و جهت حرکت را نیابند، همچون سیلی خروشان، بی‌انگیزه و بی‌هدف و گستاخانه، نه تنها به پیشرفت و آبادانی، که میل به تخریب و ویرانگری می‌یابند؛ بنابراین حرکت سیستمی و هدفمند، براساس ارزش‌ها و هنجارهای پذیرفته‌شده، لازم است تا همه توانایی‌ها و پتانسیل‌های موجود در جهت سامان مسائل مهم، تجهیز گردند که این خود به مهندسی، طراحی، تصمیم‌گیری و اجرا در قالب مدیریت سیاسی نیازمند است؛ اما مهندسی انسان، با تجربه اشکال گوناگون حکومت و مدیریت سیاسی ناموفق و نیز عجز دو مکتب سوسیالیسم و لیبرالیسم از ارائه دولت و مدیریت سیاسی مبتنی بر سعادت و توسعه شخصیت انسان، نقص آن را برملا کرده است، چراکه این نوع مدیریت‌های سیاسی با تک‌ساحتی پنداشتن آدمی، خودمحوری، خداگریزی، مادیت و امیال زودگذر دنیوی را ترغیب نموده و از نیازهای روحی، معنوی و گرایش‌های فطری انسانی غافل مانده‌اند؛ درواقع از اشکالات این مدیریت‌ها این است که انسان تک‌بعدی بوده و فقط دارای خود حیوانی - مادی است؛ حال آن‌که به تعبیر امام خمینی (ره) «اسلام برای زندگی انسان از روز تولد تا موقعی که وارد قبر می‌شود، دستور و حکم دارد.» (خمینی، ۱۳۶۹: ۹۲) و در جایی دیگر می‌فرماید: «اسلام تماش سیاست مدن است، سیاست مدن از اسلام سرچشمه گرفته است.» (خمینی، ۱۳۶۹: ۳) مدیریت سیاسی مبتنی بر تدبیر الهی، در همه عرصه‌های زندگی بشر و جامعه بشری، با دغدغه ارزش‌ها و هنجارهای دینی، به تدبیر، تصمیم، سیاست و اداره سیاسی می‌پردازد؛ بنابراین در مدیریت سیاسی خدامحور، انسان دارای خود انسانی - الهی و خود حیوانی - مادی می‌باشد و به همین جهت به هردو ساحت انسان می‌پردازد؛ این رویکرد در مدیریت سیاسی در صدد تأسیس جامعه دینی است تا در آن، کلیه روابط اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و ... هماهنگ با تعالیم دینی شکل گیرد (واعظی، ۱۳۸۰: ۳۱) آنچه از هماهنگی شیوه‌های مدیریتی با دین یاد می‌شود، انطباق طرح، سازمان و سامان امور جامعه، با تعالیم اسلام مبتنی بر وحی، نقل و گاه دلیل معتبر عقلی است. همین امر یعنی دخالت آموزه‌های دینی در عرصه‌های مختلف جامعه (که مدیریت سیاسی متکفل آن است) آن را از دیگر اشکال مدیریتی جوامع، ممتاز می‌سازد.

حال آن‌که فرصت ایجاد حکومت موفق با نهادهای شناخته شده و ارائه مدیریت سیاسی مبتنی بر نیازهای واقعی انسان برای امام خمینی (ره) میسر شد که علی‌رغم شرایط مختلف و پرماجرا و اوضاع آشفته داخلی و خارجی که در آن قرار داشت، مطالعه فضای سیاسی - اجتماعی و عوامل محیطی آن را برای ما آسان کرد. امروزه تأثیر مدیریت سیاسی بر پدیده‌های مهمی همچون اقتصاد، فرهنگ، اجتماع، امنیت، سیاست، آموزش، عاطفه و ... واقعیت خود را از پوسته ذهنی و آرمانی‌اش جدا ساخته و به‌صورت مدل عینی و ملموس در قالب جمهوری اسلامی ایران درآورده است؛ این واقعیت ما را به ریشه‌یابی مشکلات نظام سیاسی، تلاش برای رساندن آن به تعادل شایسته و

سوق دادن آن به سوی کمال و پیشرفت و در نهایت نیل به تمدن واقعی بشر وامی دارد تا شیوه‌های سیاست‌گذاری و مدیریتی مطلوب آن را استدلال نماییم، این مهم با توجه به آثار مکتوب به‌جامانده از امام خمینی (ره) در زمینه‌های سیاست، مدیریت و حکومت به‌علاوه پیام‌ها، وصیت‌نامه سیاسی الهی ایشان و ... می‌تواند ما را به آراء سیاسی، حکومتی و مدیریتی مطلوب بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، واقف سازد که اینک به‌صورت منشوری جاودانه در تاریخ و فرهنگ بشریت فراروی ما قرار گرفته است. این پژوهش در پی آن است تا با توجه به آراء امام خمینی (ره) به شاخصه‌ها، مفاهیم و مبانی مدیریت سیاسی خدامحور بپردازد و به این پرسش پاسخ دهد که خدامحوری در مدیریت سیاسی چه تأثیری روی پدیده‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ... و برخی عرصه‌های زندگی انسان خواهد گذاشت؟

پیشینه پژوهش

از جمله آثاری که در زمینه مدیریت سیاسی نگارش یافته، کتاب «نظام الحکم و الاداره فی الاسلام» از شمس‌الدین شیخ محمد مهدی است؛ این اثر از مباحث نظری پیرامون ضرورت حکومت و مدیریت سیاسی اسلام و همچنین ماهیت و شکل آن‌ها برخوردار بوده و به مبحث امت واحده اسلامی و مدیریت سیاسی در عصر غیبت نیز اشاره کرده است؛ در مجموع مباحث این کتاب نظری اعتقادی، کلامی و استدلالی با صبغه تاریخی اسلامی است که فقط می‌تواند به‌عنوان چهارچوبه نظری در مباحث مدیریت سیاسی مطرح باشد. اثر دیگر در این زمینه کتاب «مدیریت سیاسی و خط مشی دولتی» از علی‌اصغر کاظمی است، این تألیف با مبحث روش‌شناسی مدیریت در سیاست آغاز می‌شود، آن‌گاه به مفاهیم و تعاریف مربوطه می‌پردازد و در ادامه مکاتب و رهیافت‌های مربوط به مدیریت و مدیریت در سیاست را توضیح می‌دهد؛ آنچه این اثر به آن پرداخته، بیشتر به مباحث مطرح‌شده در مبانی علم سیاست شباهت دارد و یا آن‌که در حوزه مباحث سیاست‌های مقایسه‌ای می‌گنجد؛ همچنین مقاله‌ای به نام «بررسی اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)» از بهنام بهاری/دلو در این زمینه نگاشته شده که دغدغه اصلی آن، ارائه نگرشی اندیشه‌شناختی و روشمند به اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) و کاربرد نظریه در تجزیه و تحلیل اندیشه سیاسی است و می‌کوشد تا مراحل مشکل‌شناسی، علل‌شناسی، آرمان‌شناسی و راه حل‌شناسی را در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)، سازماندهی نظری کند؛ قابل توجه است که براساس تتبعات نگارنده، تاکنون در زمینه مدیریت سیاسی با وصف خدامحوری و همچنین بازتاب آن در عرصه‌های مختلف زندگی بشر، تحقیقی جمع و تدوین نگشته است و حتی مقاله‌ای نیز در این زمینه چاپ نشده است؛ از این جهت این تحقیق رویکردی نوآورانه دارد.

۱. مفاهیم و متغیرها

مدیریت: ریشه عربی مدیریت از دور و دوران است به معنای گردیدن و گرداندن و در فارسی به معنای مدیر بودن است. مدیر به اداره‌کننده کاری یا مؤسسه‌ای گفته می‌شود و در اصطلاح به معنای «فرایند به‌کارگیری مؤثر و کارآمد منابع مادی و انسانی در برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی، بسیج منابع و امکانات، هدایت و کنترل است که برای دستیابی به اهداف سازمانی و براساس نظام ارزشی مورد قبول، صورت

می‌گیرد (تقوی، ۱۳۹۱: ۴۹) مدیریت، علمی است که بر فرایند مناسب و مؤثر نحوه اداره سازمان، برای نیل به اداره مطلوب حیطه مدیریت می‌پردازد. ارزش‌های اخلاقی در امر اداره با جلوه‌های گوناگون در برابر امر پروردگار، خویشتن، امام و رهبری، آحاد جامعه، سازمان، محل اشتغال، کارکنان، دشمنان و فرصت‌طلبان مدنظر قرار می‌گیرند که کارگزار حکومت اسلامی موظف به رعایت همه آن‌هاست؛ براین اساس، می‌توان گفت که مدیریت و حکمرانی در اسلام بر حاکمیت اخلاق در کلیه مناسبات اجتماعی دلالت دارد (دین‌پرور، ۱۳۹۴: ۶۷۴).

سیاست: واژه‌ای است عربی که از ریشه «اساس - یسوس» گرفته شده است. معانی آن در فرهنگ‌نامه‌های فارسی عبارت‌اند از: «حکمراندن بر رعیت، اداره کردن امور مملکت، حکومت کردن، ریاست کردن، حکومت، ریاست، پرداختن به امور مردم برطبق مصالحشان، پاس داشتن ملک، عدالت و داورى، حکم‌دارى، سزا و جزا، محافظت حدود ملک، نگهداری و حراست، امر و نهی، پرورش و پروراندن و اداره امور داخلی و خارجی کشور» (نصرتی، ۱۴۰۱: ۱۷) و در اصطلاح، سیاست به مفهوم عام، عبارت است از: «اداره و سرپرستی نظری و عملی مجموعه امور ارتباطی، فرهنگی و اقتصادی درجهت وصول به اهدافی که رشد اجتماعی را محقق می‌سازد.» امام خمینی (ره) که خود الگوی عملی سیاست اسلامی بود، در تعریف سیاست با به‌کاربردن همین مضامین، به روشنی؛ ولی با عبارت دیگری، فرموده‌اند: «سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد، تمام مصالح جامعه را درنظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را درنظر بگیرد و این‌ها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان است، صلاح ملت هست، صلاح افراد هست و این مختص به انبیا است، دیگران این سیاست را نمی‌توانند، اداره کنند. این مختص به انبیا و اولیا است.» (خمینی، ۱۳۶۹: ۲۱۸) ویژگی تعریف امام خمینی (ره) از سیاست این است که همه ابعاد شخصیتی فرد، اعم از روحی، ذهنی و عملی و نیز همه ابعاد جامعه که شامل فرهنگی، سیاست و اقتصاد می‌شود را موردنظر قرار داده و هدایت به سمت مصالح فردی و اجتماعی را برآیند غایی سیاست شمرده‌اند. در این مبنا انبیا، اولیای الهی و عالمان دینی که همه آن‌ها از منبع علوم الهی بهره‌مند هستند، با علم به مصالح فرد و جامعه، آنان را به سوی خیر و سعادت دنیوی و اخروی هدایت می‌کنند.

مدیریت سیاسی: طبق تعاریف مذکور از مدیریت و سیاست، مشخص می‌شود که مدیریت سیاسی یعنی پیش‌بینی پدیده‌های سیاسی محتمل‌الوقوع و سامان مسائل حیاتی کشور و تصمیم‌گیری در حوزه‌های متنوع جامعه (کاظمی، ۱۳۷۴: ۹).

مدیریت سیاسی با وصف خدامحور: تدبیر و تکفل امور دنیوی و اخروی انسان‌ها، یعنی برآوردن خیر و مصلحت همگانی آن‌ها که تنها به جنبه‌های صرفاً مادی و معیشتی اکتفا نمی‌کند. «استصلاح الخلق یارشادهم الی طریق المنجی فی العاجل و الاجل؛ اقدام به اصلاح و هدایت مردم به راهی که در دنیا و آخرت موجب نجات‌شان شود» (قطب‌الدین شیرازی، ۱۳۶۹: ۱۳۱؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۴: ۴۲۱)؛ لذا در زیارت جامعه کبیره، ائمه $\square$ را ساسه العباد می‌خوانیم؛ سائس یعنی مدیر و مدبر؛ بنابراین مدیریت سیاسی خدامحور، درجهت سامان بخشی به مسائل حیاتی و تأمین خیر همگانی، به تدبیر، تصمیم و اجرا می‌پردازد؛ درواقع این نوع مدیریت یعنی حرکت بر مدارى که براساس نیازهای فطری بشر، متضمن خیر و مصلحت دنیوی و اخروی او باشد؛ حرکت در چهارچوبه مقررات و قوانین دین الهی.

۲. مبانی مدیریت سیاسی خدامحور از دیدگاه امام خمینی (ره)

۲-۱. چرایی مدیریت سیاسی (اصل ضرورت، مبادی ضرورت، غایات و آثار)

انسان به سعادت نمی‌رسد مگر آن‌که به خصلت‌های فاضله برسد و به این خصائص نمی‌رسد مگر آن‌که کردار فاضله داشته باشد و نمی‌تواند به کردار فاضله برسد، مگر آن‌که در جامعه فاضله زندگی کند و جامعه فاضله به وجود نخواهد، مگر آن‌که حکومت، سیاست و مدیریت سیاسی فاضله وجود داشته باشد. (فارابی، ۱۳۶۴: ۱۰۷) انسان موجودی اجتماعی است که به‌طور طبیعی در آن تنازع هست و برای ایجاد نظم صالح سیاسی که متضمن کمال و سعادت فردی و اجتماعی است، به وجود قوانین مناسب و اتخاذ تصمیمات عقلایی مبتنی بر خیر و مصلحت همگانی نیاز هست و آن یک ضرورت اجتماعی است. پیوند منافع افراد جامعه براساس نیازهای متقابل آن‌ها، روحیه تعاون و همکاری را سبب می‌گردد و کارهای بزرگ و اساسی و رونق اجتماعی را ممکن می‌سازد. در جامعه سیاسی، آن‌قدر به ضرورت مدیریت و رهبری اهمیت داده شده که نوع نامشروع آن برتر از فقدان مدیریت سیاسی دانسته شده است؛ رهبری و مدیریت ناموجه و غیرمشروع قادر است در اداره امور، برخی نقایص و گرفتاری‌های اجتماعی را برطرف و بخشی از نیازمندی‌های مردم را تأمین نماید. «يُقَاتِلُ بِهِ الْعَدُوُّ وَ تَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ وَ يُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوَى» (نهج البلاغه، خطبه ۴۰)

امام خمینی (ره) توجه به عقلانیت در مدل مدیریت سیاسی دینی را که از پایه‌های نظری مدیریت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران نیز است، با استدلال عقلی برای ضرورت تأسیس مدیریت سیاسی، نشان داد؛ امام خمینی (ره) در بدهات این حکم عقلی معتقدند: «اگر در منابع متقن اسلامی نیز دلیلی بر وجوب آن نداشت، باز هم تردیدی در صحت آن نبود.» (خمینی، ۱۳۷۹: ۹۱)؛ اما باید دانست که امام بنیاد عقلی مدیریت سیاسی بشری را به چالش می‌کشد: «هیچ حکمی را بشر نباید بپذیرد که در آن، شهوت غضب و شیطنیت و خدعه باشد و کسی توقع ندارد که احکامش به مصالح عامه باشد.» (خمینی، ۱۳۷۹: ۹۱) درواقع آنچه در اندیشه امام از مدیریت سیاسی است که براساس خرد انسانی نیز می‌باشد، مدیریت سیاسی الهی را دربر می‌گیرد؛ امام خمینی (ره) نوع دیگر از نگاه برون‌دینی در بازشناسی جایگاه شریعت در مدیریت سیاسی را ارائه می‌کنند که آن عقلانیت سیاسی قوانین و احکام شریعت است؛ یعنی ماهیت و کیفیت قوانین اسلامی به‌گونه‌ای است که برای تکوین و اجرای آن، هیچ راهی نداریم، مگر آن‌که مدیریت سیاسی خدامحور و دینی را طراحی و تأسیس نماییم؛ ایشان آیین آسمانی را در احکام عبادی و دستورات اخلاقی خلاصه نمی‌کنند بلکه قائل هستند ابعاد سیاسی و اجتماعی مربوط به اصلاح زندگی دنیوی نه‌تنها در احکام حقوقی سیاسی - اجتماعی و اقتصادی اسلام ملحوظ است بلکه حتی احکام عبادی اسلام نیز عاری از عنصر سیاست نیست (خمینی، ۱۳۷۹: ۹۲) امام علاوه بر ارائه دلیل عقلی برای اثبات ضرورت مدیریت سیاسی دینی، از آن جهت که ماهیت قوانین اسلامی ایجاب می‌کند، دلایل عقلی دیگری هم ارائه می‌دهند که حفظ نظام جامعه، وجوب تأمین امنیت و لزوم پاسداری از دین از آن جمله است. «آنچه برشمردیم جزء بدیهی‌ترین نیازهای مسلمین است و از حکمت به دور است که خالق مدبر و حکیم آن‌ها را نادیده بگیرد و از ارائه راه‌حل جهت رفع آن‌ها غفلت کرده باشد.» (خمینی، ۱۳۷۹: ۹۵) باتوجه به سیره فکری امام خمینی (ره) اهتمام به امور مردم، اقامه عدل،

۱. با دشمن پیکار کند و راه‌ها امن گردد و حق ضعیف را از قوی بستاند.

برقراری عدالت و ایجاد نظام مطلوب اجتماعی، اقتصادی و ... در اسلام، این ضرورت را ایجاب کرده است: «ماهیت و کیفیت قواعد طوری است که برای اداره سیاسی - اقتصادی فرهنگی جامعه تشریع گشته است.» (خمینی، ۱۳۷۹: ۲۶۵) امام خمینی (ره) در نامه خویش به آیت الله خامنه‌ای (رئیس جمهور وقت)، حفظ حکومت و مدیریت سیاسی را بر تمامی احکام فرعی مثل نماز و روزه و حج و ... مقدم می‌دارند (خمینی، ۱۳۶۹: ۱۷۰)؛ بنابراین اسلام به عنوان یک فرمان، مسلمانان را به تأسیس دولت مبتنی بر مدیریت سیاسی فرانخوانده بلکه بنابه ضرورت این مردم هستند که در اجتماع به تأسیس ریاست و مدیریت مبادرت می‌کنند و برای سامان‌دهی به امور خویش آن را بر می‌گزینند و به آن، اقدام می‌نمایند؛ بنابراین چرایی مدیریت سیاسی دینی، برای راهنمایی و هدایت مردم به سوی حق و عدالت توجیه می‌گردد، که از این طریق به اصل ضرورت، به غایات، آثار و روابط آن هم پی می‌بریم.

۲-۲. قلمرو دخالت عملی و عینی خدامحوری در امور سیاسی و مدیریت سیاسی جوامع

دخالت عملی و تحقق این دخالت دینی در مدیریت سیاسی و شیوه مملکت‌داری تنها با مراجعه مستقیم به محتوای دین و پیام الهی مشخص می‌شود (واعظی، ۱۳۸۰: ۳۸ - ۳۷)؛ به عبارت دیگر قلمرو دخالت دین در عرصه سیاست و اداره شئون مختلف جامعه، تابع محتوای تعالیم دینی است که در چه زمینه‌هایی پیام و آموزه‌ای را ارائه کرده باشد. واقعیت تاریخی، روشن می‌سازد که پیام و آموزه همه ادیان الهی [به جز اسلام] برای قوم خاصی مطرح شده بود؛ بنابراین برای همان قوم محدود، جنبه دعوت داشتند، در سطح خاصی نیز عمل می‌کردند؛ به همین جهت تشکیل نظام سیاسی، دولت و مدیریت سیاسی، برای‌شان مفهومی نداشت. در عصر نوح و ابراهیم □ دین و آموزه‌هایش در حد عشیره و خانواده بود و در عصر موسی □ پیام دین برای قوم بنی‌اسرائیل بود؛ بنابراین سیاست، دولت و مدیریت سیاسی نمی‌توانست ذاتی ادیان‌شان قرار گیرد که حتی شاید مجبور بودند برای ورود به سیاست و مدیریت سیاسی، از دین خود فاصله بگیرند؛ اما اسلام و پیامی که پیامبرش آورد، برای جهانیان است پس می‌توانست با شروع حرکت سیاسی - اجتماعی، به تکوین نظام سیاسی - مدنی - حقوقی بپردازد و مدیریت سیاسی اسلامی را ارائه و عملی نماید. عرب قبل از اسلام فاقد حکومت، دولت، سلطه سیاسی، زعامت جامعه و مدیریت سیاسی منظم بود که نه تنها قادر به تأمین امنیت خارجی، مهار دشمنان و تهدیدات خارجی آن‌ها نبود بلکه در بعد امنیت داخلی هم با مشکلاتی مواجه بود؛ بر آن دیار، تنها نظم قبیله‌ای حاکم بود؛ یعنی در جزیره العرب هرگز اثری از سازمان و تشکیلات سیاسی - اداری یافت نمی‌شد؛ با این حال و در آن شرایط، پیامبر □ در آن سرزمین، به تغییراتی همه‌جانبه اقدام نمود که حاکی از تأسیس نظم سیاسی و مدیریت سیاسی بود (واعظی، ۱۳۸۰: ۷۳) درواقع همین طرح موجب هجرت ایشان به مدینه گردید و اتحادی به مرکزیت مدینه‌النبی را به وجود آورد و به تأسیس حکومت و تمدن جامعه اسلامی پرداخت؛ این‌ها همه درحالی بود که در کنار ابلاغ، وظایف ارشادی و رسالت پیامبربودنش، عهده‌دار زعامت، رهبری و مدیریت سیاسی جامعه شده بود، به این ترتیب، رهبری و مدیریت سیاسی، همراه و همزاد رسالت و ابلاغ وحی شد که قدرت سیاسی نیز به همراه آن آمد و پا به عرصه نهاد؛ این امر، شئون مختلف زندگی مردم را رنگ خدایی بخشید. اقدام پیامبر □ در مدیریت سیاسی جامعه،

۱. برگرفته از درس‌های دکتر صدرا، نظام سیاسی و دولت در اسلام، نیمسال دوم ۸۰-۷۹.

ریشه در وحی داشت و با پشتوانه تنفیذ الهی انجام می‌گرفت: «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ» (نساء/۱۰۵) به گواه قرآن، حکم و داوری و قضاء، برای مردم «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ»^۲ (احزاب/۳۶) جهاد با کفار و ... از مواردی است که شئون و مناصب پیامبر □ را منحصر در ابلاغ وحی، ارشاد و انذار مردم نمی‌داند بلکه رسالت ایشان را در رهبری و مدیریت سیاسی جامعه هم می‌بیند که آن هم با پشتوانه حمایت الهی و به‌خاطر تأثیرپذیری از حکم و تدبیر الهی مشروعیت می‌یابد.

نکته دیگری که از مراجعه مستقیم به متون دینی و محتوایی پیام الهی، در اثبات دخالت عینی و عملی تعالیم دینی و تحقق این دخالت در عرصه مدیریت سیاسی به‌دست می‌آید، استفاده از کلمه «الأمر» است که در قرآن و در زبان مؤمنان صدر اسلام از آن به معنی «سلطه سیاسی» استفاده شده است: «وَسَاوِرُهُمْ فِي الْأَمْرِ»^۳ (آل عمران/۱۵۹) «وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ»^۴ (شوری/۳۸) اگر رهبری و مدیریت سیاسی پیامبر □ تنها در رهبری و زعامت دینی خلاصه می‌شد، دیگر چه نیازی بود تا به نظرسنجی دعوت گردد و اصولاً امر الهی مبنی بر این که با مردم مشورت کن و از آن‌ها نظرسنجی نما، معنایی نمی‌داشت (واعظی، ۱۳۸۰: ۷۵)؛ بنابراین باید گفت آنچه را پیامبر □ به آن دعوت شده بود و به‌خاطر آن مورد خطاب قرار گرفته بود، تصمیم‌گیری سیاسی و مسائل مرتبط با اداره سیاسی و سامان‌دهی جامعه بوده است.

با تأسی به همین آموزه‌ها امام خمینی (ره) برای اثبات این که دین در امور اجتماعی و سیاسی دخالت دارد، غلبه عنصر سیاست را بر عبادت صرف، امری پذیرفته‌شده می‌داند و تبلیغ خلاصه‌شدن دین اسلام در احکام اخلاقی را کار اجانب می‌داند (خمینی، ۱۳۷۱: ۱۰) امام خمینی (ره) برای اثبات این مدعا قائل هستند که درصد احکام اجتماعی اسلام نسبت به احکام غیراجتماعی آن (به فرضی که احکام عبادی را اجتماعی ندانیم) باز هم بیشتر است و این خود حاکی از توجه عمیق اسلام به سیاست و مدیریت سیاسی است. «نسبت اجتماعیات قرآن، به آیات عبادی آن، از نسبت صد به یک هم بیشتر است. از یک دوره کتاب حدیث که حدود پنجاه کتاب است و همه احکام اسلام را دربر دارد، سه چهار کتاب مربوط به عبادات و وظایف انسان نسبت به پروردگار، تعدادی احکام مربوط به اخلاقیات و بقیه همه مربوط به اجتماعیات، اقتصادیات، حقوق و سیاست و تدبیر امور جامعه است.» (خمینی، ۱۳۵۶: ۹) اصولاً چگونه ممکن است دین خاتم که از لحظه ولادت تا هنگام وفات برای زندگی بشر، دستور و حکم دارد، به امر حکومت، سیاست و تدبیر امور جامعه نپرداخته باشد؟ دخالت دین توحیدی اسلام در تمام شئون متصور زندگی انسان، مطلق و عام است؛ یعنی به تمام نیازهای فردی و اجتماعی او جهت بخشیده است تا به رشد و تکامل رهنمون گردد. امام خمینی (ره) به دین نگاهی حداکثری دارد؛ «از این پس روشن خواهیم کرد که خدای محمد □ که قانون‌گذار است، تکلیف گم‌رک، ثبت و هر جزء از جزئیات احتیاج بشر را برای همه دوره‌ها معرفی کرده است.» (خمینی، ۱۳۷۸: ۸) درواقع پیش‌فرض اساسی امام خمینی (ره) درباره دین، همین انتظار حداکثری از آن بود که با ابتکار خود، عالی‌ترین نمونه‌اش را از طریق ارائه نظریه

۱. ای پیغمبر ما قرآن را به‌حق به‌سوی تو فرستادیم تا به آنچه خدا (به وحی خود) بر تو پدید آورده، میان مردم حکم کنی.

۲. و هیچ مرد و زن مؤمنی را در کاری که خدا و رسول حکم کنند، اراده و اختیاری نیست (که رأی خلافی اظهار نمایند).

۳. و در کار (جنگ) با آن‌ها مشورت‌نما.

۴. و کارشان را به مشورت یکدیگر انجام می‌دهند.

ولایت مطلقه فقیه در قالب جمهوری اسلامی ایران عینیت داد؛ این نمونه و مدل عالی براساس نظریه امامت، بیانگر حاکمیت و مدیریتی است که براساس حاکمیت و اراده خدا شکل گرفته باشد و اندیشه‌ای که در آن حاکم، حکومت، مدیر و مدیریت سیاسی قدرت خود را از خدا می‌گیرد، باعث شده تا فرد در راستای وجوب اطاعت از خداوند، تابع حکومت و مدیریت گردد. این روندی است که در آن، حکومت، زعامت، ولایت و مدیریت، با عنصر مصلحت شکل گرفته‌اند: «الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» (احزاب/۶) و به همین جهت، اطاعت فرد از حاکمیت، مدیریت و ولایت سیاسی در ادامه اطاعت از خداوند قابل توجیه است؛ بنابراین تصور دین راستین بدون سیاست و مدیریت سیاسی و سلطه سیاسی، غیرتکونی دانستن دین است؛ یعنی جدادانستن دین از ویژگی‌های فطری انسان و در یک کلمه جدادانستن از خود انسان است.

۲-۳. تعادل محوری (راهبرد و روش ایجاد و اجرا) در ساختار و سازوکار

کیفیت و چگونگی مدیریت سیاسی به کمک شرع (وحی برون) صورت می‌گیرد، چراکه در وجود ما، عقل (وحی درون) را به ودیعه نهاده است تا آن دو، همواره مکمل یکدیگر باشند؛ حقیقت عقل، به درک کلیات، ساختار و ساختمان شرع می‌پردازد و نقش تنظیم‌کنندگی، تفسیر و تبیین را دارد درحالی‌که ماهیت شرع به تأمین مواد خام و اطلاعات می‌پردازد و در این میان، واقعیت عرف در پاسخ به نیازها، مصادیق و کلیات عقلی را با دین تطبیق و هماهنگ می‌سازد و آن‌ها را کاربردی می‌سازد.^۲ سیاست و مدیریت سیاسی در محک‌زدن عقل به دین، راهبرد، روش و نقش تعادلی اخیر را به‌عهده دارد؛ به عنوان مثال دین حدود حجاب و اطلاعات مربوط به آن را در اختیار می‌گذارد، درحالی‌که تطبیق شکل حجاب و کاربرد حجاب بر مبنای حدود و اندازه‌های شرع به عهده عرف، سیاست و مدیریت است؛ البته سازوکار متعادل در اعمال مدیریت سیاسی از توالی و ترتب مراحل سه‌گانه تاریخی: ربانی - وحیانی، فلسفی - عقلانی و علمی - تجربی - پوزیتیویستی نیز به‌خوبی قابل مشاهده است که در آن تقویت عرف و مدیریت سیاسی به کمک دین مورد تأکید قرار گرفته است، این توالی و ترتب باعث می‌شود تا در آثار گذشته و گذشتگان، تحقیق، تأمل، تفکر و دقت شود تا با عبرت‌گرفتن از آن‌ها پلکان صعود و پیشرفت نیز فراهم گردد. «سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا»^۳ (عنکبوت/۲۰) خود گواه تقویت و پشتیبانی تجربه به سنن گذشته است که ما را به حسی، تجربی و کاربردی کردن حقایق و ماهیات وادار کرده و در صدد اثبات آن حقایق گذشته برمی‌آید.^۴ وصیت حضرت علی^۵ به فرزند خویش امام حسن مجتبی^۶ در نامه ۳۱ نهج البلاغه به همین نکته اشاره دارد که مدیریت سیاسی جامعه با توجه به آنچه که از سنت‌ها و گذشتگان به او رسیده و آنچه که امروز در دسترس دارد به کمک تذکر دین و از طریق علم تجربی به تکامل، رشد و سعادت انسان و جوامع انسانی همت گمارد: «...إِنِّي وَ

^۱. پیغمبر اولی و سزاوارتر به مؤمنان است از خود آن‌ها (یعنی مؤمنان باید حکم و اراده او را مقدم بر اراده خود بدانند و از جان و مال در اطاعتش مضایقه نکنند).

^۲. برگرفته از درس‌های دکتر صدرا، اندیشه‌های سیاسی در غرب ۱ و ۲، نیمسال اول و دوم ۷۹ - ۷۸.

^۳. در زمین بگردید، پس بنگرید که (خداوند) چگونه آفرینش را آغاز کرده است؟

^۴. برگرفته از درس‌های دکتر صدرا، نظام سیاسی و دولت در اسلام، نیمسال دوم ۸۰ - ۷۹.

إِنْ لَمْ أَكُنْ عُمَرُ عُمَرٍ مَنْ كَانَ قَبْلِي فَقَدْ نَظَرْتُ فِي أَعْمَالِهِمْ وَفَكَرْتُ فِي أَخْبَارِهِمْ وَ سِرْتُ فِي آثَارِهِمْ حَتَّى عُدْتُ كَأَحَدِهِمْ» اما تعادل در نظام مدیریت سیاسی، تنها در حفظ تجارب گذشته و بسنده کردن به سنت‌های پیشین جست‌وجو نمی‌شود بلکه با عقلانیت شیوه‌ها، روش‌ها و مکانیسم‌های روزآمد و کارآمد را بر می‌گزیند و با اجتهاد و پویایی به مشروعیت و مقبولیت خویش کمک می‌نماید.

۲-۴. استقبال از روش‌های جدید

در عصر حاضر تأسیس هر مکانیسم سیاسی جدید که برای تأمین زندگی مرفه و تحکیم قدرت به کار آیند بلامانع است، چراکه «مَنْ قَعَدَ عَنْ حِيلَتِهِ أَقَامَتُهُ الشَّدَائِدُ»^۲ (آمدی، ۱۳۶۶: ۳۴۴) پیام ابدی و جهانی اسلام، مبتنی بر مساوات است که هیچ فرقی را مگر در خصائل انسانی - الهی برای پیروانش قائل نیست؛ پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ وَلَا عَجَمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ وَلَا أَحْمَرَ عَلَى أَسْوَدَ وَلَا أَسْوَدَ عَلَى أَحْمَرَ إِلَّا بِالتَّقْوَى؛ هیچ عرب را بر عجم و هیچ عجم را بر عرب و هیچ سفید را بر سیاه و هیچ سیاه را بر سفید برتری نیست مگر به تقوا.» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۹: ج ۲۲۳۹۶) همچنین در قرآن آمده است: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»^۳ (حجرات/۱۳)؛ بنابراین مدیریت سیاسی اسلامی، معیارهای نژادی، قومی، ارثی و ... که باعث جدایی انسان‌ها می‌شود، همه را نفی کرده و خواهان تشکیل جامعه‌ای واحد براساس دموکراسی گردیده است؛ اسلام به‌عنوان بینش سیاسی، اجتماعی و فرهنگی با کاربست‌های ویژه اقتصادی خود با دموکراسی به‌مثابه نوعی روش عملی حکومتی که ضامن بقای نهاد دین در جامعه باشد، وفاق و همدلی و انطباق دارد (کرمانی، ۱۳۴۵: ۱۶۶ - ۱۵۴؛ خدروی، ۱۳۶۹: ۹۹ - ۶۵) در اسلام مشارکت مردمی، که مالاک مقبولیت‌یافتن حکومت است، در قالب روش‌های خاصی تجلی می‌یابد، ازجمله این که در روایات بسیاری به مسئولیت مسلمانان نسبت به خیرخواهی و نصیحت به زمامداران خویش اشاره شده است، به‌عنوان مثال رسول گرامی اسلام ﷺ فرموده‌اند: «ثَلَاثَةٌ لَا يَغْلُ عَلَيْهِنَّ قَلْبُ امْرِءٍ مُسْلِمٍ: اخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ وَ النَّصِيحَةُ لِأَيُّمَةِ الْمُسْلِمِينَ وَ الزُّوْمُ لْجَمَاعَتِهِمْ؛ سه چیز است که دل هیچ مسلمانی به گریز از آن رضایت نمی‌دهد: اخلاص عمل برای خدا، نصیحت و خیرخواهی نسبت به امام مسلمانان و ملازمت و همراهی با جماعت مسلمانان.» (مجلسی، ۱۴۰۳: ق: ۱۳۰) دومین شیوه مشارکت، مشورت است و آیه «و شاورهم فی الامر فاذا عزمت فتوکل علی الله»^۴ (آل عمران/۱۵۹) و آیه شریفه «و امرهم شوری بینهم»^۵ (شوری/۳۸) بر این موضوع دلالت دارند. نظارت ملی در چارچوب امر به معروف و نهی از منکر، یکی دیگر از شیوه‌های مشارکت سیاسی است: «کنتم خیر امه اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر»^۶ (آل عمران/۱۱۰) مشارکت سیاسی یک مسئولیت همگانی شمرده می‌شود: «کلکم راع و کلکم مسؤولٌ عن رعیتة؛ هرکدام از شما مسئول هستید و درباره افرادی که به سخن شما گوش می‌دهند، بازخواست خواهید شد.» (مجلسی، ۱۴۰۳: ق: ۳۸) و مورد

۱. اگرچه من به اندازه پیشینیان عمر نکرده‌ام؛ ولی در کارهایشان نگرسته‌ام و در سرگذشتشان اندیشیده‌ام و در آثارشان سیر کرده‌ام، تا آن‌جا که گویی خود یکی از آنان شده‌ام.

۲. هرکه از چاره‌اندیشی بازنشیند، سختی‌ها او را بر پای دارند.

۳. درحقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست.

۴. و در امور با آنان مشورت نما، پس هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش و) بر خداوند توکل کن.

۵. و کارشان را به مشورت یکدیگر انجام می‌دهند.

۶. شما بهترین ائمه هستید که برای مردم ظاهر (وگزیده) شده‌اید. به خوبی‌ها فرمان می‌دهید و از بدی‌ها و زشتی‌ها، نهی می‌کنید.

بعدی بیعت است، که رابطه‌ای اخلاقی، حقوقی و سیاسی خاص بین مردم و رهبر سیاسی آنهاست (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۱۵۵؛ ابن اثیر، ۱۳۸۴: ۱۷۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۲۶) بیعت در نظام سیاسی اسلام خصیصه‌ای اختیاری دارد و محصول اراده طرفین است (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۲).

مدیریت سیاسی خدامحور بر پایه شریعت در مسیر تعادل و رو به‌سوی پیشرفت و تعالی انسان با همان آموزه‌های مساوات‌طلبانه به اهرم‌های فرهنگی - سیاسی - تبلیغی پیامبر ﷺ که براساس مسالمت‌جویی «...رحماء بینهم» استوار شده بود، توسل می‌جوید. بر همین اساس، امام خمینی (ره) با الهام از آموزه‌های قرآن و در پیروی از حاملان آن، تعالیم دینی را به‌کار گرفت و الگو و مدل عینی جمهوری اسلامی را ارائه داد. اقدام عملی امام خمینی (ره) در به‌کارگیری شیوه‌ای نوین برای مدیریت و سامان‌بخشی به امور جامعه انسانی، مبتنی بر جامعیت اندیشه سیاسی ایشان بود: «هیچ موضوع حیاتی نیست که اسلام تکلیفی برای آن مقرر نداشته و حکمی درباره آن نداده باشد.» (خمینی، ۱۳۷۷: ۱۰) تا آن‌جا که به تعبیر ایشان حتی در اسلام، دموکراسی مندرج است (خمینی، ۱۳۶۹: ۲۳۸)؛ بنابراین ظرف محتوای تعالیم دینی - اسلامی آن‌چنان ظرفیت و گنجایش دارد که مدیریت سیاسی، ناچار از اجتهاد و پویایی است. در پایان این گفتار، به جمله‌ای از آیت‌الله نائینی اشاره می‌شود که نمایانگر گنجینه‌های ناشناخته آموزه‌های دینی است که بایستی آن‌ها را شناخت، کشف کرد و به‌کار بست: «این بسیار جای تعجب است که علمای ما از جهت قدرت فکر، از یک جمله کوچک صادره از معصوم، آن همه قواعد بیرون می‌آورند؛ اما از این اصول و مبانی اساسی، یعنی آزادی و مساوات غفلت نموده‌اند.» (نائینی، ۱۳۸۲: ۵۹)

۳. مدیریت سیاسی و برخی نمادها - پدیدارها

یکی از جنبه‌های مهم در مدیریت سیاسی، تأثیر آن بر سایر عرصه‌ها و پدیده‌های زندگی سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ... است، درحالی‌که هریک از این پدیده‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی نیز بر نظام سیاسی و نیز بر سیستم مدیریت سیاسی تأثیر متقابل دارند، تحلیل سیستمی و نظریه عمومی تحلیل نظام‌ها شاید بتواند این تأثیر و تأثر را به ما نشان دهد؛ این نظریه بر تئوری کارکردگرایی (کارکردگرایی ساختاری) ختم شد که آن را پارسونز در حوزه سیاست به‌وجود آورد؛ نظریه کارکردگرایی ساختاری بر مبنای نیازهای کارکردی در جوامع انسانی و براساس تأمین نیازهای متقابل شکل گرفته است (سیف زاده، ۱۳۷۵: ۸۶). مدیریت سیاسی به حاکمیت و مجموعه نظام سیاسی نیازمند است و از آن تأثیر می‌پذیرد؛ اما تأثیر متقابل بر سیستم سیاسی نیز دارد که در این قسمت از پژوهش به آن می‌پردازیم.

۳-۱. قدرت - مبارزه - عدالت

قرآن یکی از اهداف مشترک انبیاء را رسالت اجتماعی سیاسی عدالت‌خواهانه آن‌ها می‌داند که در این راه با طواغیت، مستکبران، پول‌پرستان، زراندوزان و ... که در راه پیشبرد اهداف و روند اصلاحی جامعه مانع و مزاحم بوده‌اند، به مبارزه بر می‌خاسته‌اند. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ

وَالْمُتَّقِينَ وَالْعَظَمَاءَ عَلَيْهِمْ» (تحریم/۹) این امر در مدیریت سیاسی پیامبر ﷺ در مدینه به چشم می خورد، چراکه پایگاه ها و جنبش های حمایتی را در بُعد مبارزه، فعال کرد و نظام سیاسی آن جا را انقلابی و پرجوش و خروش گرداند؛ اما باید دانست که دعوا و مبارزه رسولان، علی رغم آن که آرمان های دنیوی و جنبه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی دارد از سوی دیگر، مضمون ایدئولوژیکی خود را نیز روشن و آشکار کرده است؛ با رویکرد ایدئولوژیک به مبارزه، یخ های تعصب در پرتو اشعه های خرد، ذوب می گردند و مبارزه، سمت و سوی خود را یافته و جهت دار می گردد. مدیریت سیاسی خدامحور که مبارزه برای استقلال، حریت و برابری را یک اصل سیاسی می داند، اگر به آن مضمون ایدئولوژیکی بخشد، آن را پرتکاپو و معنادار نیز کرده است. مسئله انتظار فرج و مهدویت نیز مبتنی بر همین سابقه ذهنی از جامعه مدنی - توحیدی پیامبر ﷺ بوده و هست که سوءظن به مدیریت ها و حکومت ها و یأس از آن ها برای تحقق آرمان های توحیدی، به آن امر، رنگ و جلای خاصی بخشیده است؛ اما آیا ظلم ستیزی و حمایت از ستم دیدگان در مقابل تعدی گردن کشان که از این راه، روزبه روز بر ثروت و قدرت خود می افزایند، بدون ساز و برگ دفاعی - تهاجمی ممکن است؟ قرآن لزوم حفظ امنیت و اقتدار نظامی و تجهیز به ادوات نظامی کارآمد را لازمه راهبردی سیاست و مدیریت سیاسی می داند و از جایگاه قدرت بازدارندگی در حفظ، بقا و پیشبرد اهداف نظام سیاسی در عرصه های مختلف داخلی، خارجی و بین المللی غفلت نمی نماید: «وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ...» (انفال/۶۰) آنچه باید به آن تأکید داشت، این است که مدیریت سیاسی خدامحور، قدرت را با ملاحظه همه جوانب و ابعادش، بر محور دانایی، در مسیر تعادل و راستای تعالی، ابزار نیل به هدف می داند؛ ابزاری که بر پایه و اساس مستحکم و مشروع، با پشتوانه قوی، با اراده، انگیزه و هدف متعالی استوار شده باشد، خواهد توانست قوای ظاهری خود را به قوه قهریه بدل نماید و آن را برای مبارزه با ظلم، اقامه عدل و استقرار ارزش ها، تجهیز و سازمان دهی نماید، درحالی که شکل انتقام جویانه به خود نگرفته باشد، چراکه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ.» (بقره/۱۹۰)

۳-۲. فرهنگ - آگاهی دینی - توسعه

باورهای دینی، هماهنگی در رشد ارزش ها، درد خلق خدا داشتن، جهاد و مراسم عبادی مذهبی با تأکید بر جنبه های اجتماعی آن، همچون حج، نماز جمعه و جماعت، عوامل مهمی در آگاهی، بیداری و هم بستگی ملت ها به شمار می آیند که علاوه بر انضباط اجتماعی، انسجام و نظم سیاسی بر مبنای جامعه توحیدی با انتقال ارزش ها به نسل های بعد، حیات بخش نیز هستند، چراکه فرهنگ و اندیشه (ذهنیت) زیربنای ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و ... هست که نوعی هماهنگی مبتنی بر آگاهی و بیداری را پدید می آورند؛ در غیر این صورت قشرهای مختلف جامعه، رها و یله بوده، هرج و مرج بر روابط آن ها غلبه کرده و هرگز آگاهی و بیداری نصیبشان نخواهد گشت تا بر مبنای ارزش های دینی، روح حیات و سرزندگی را در جامعه بدمند؛ در هر صورت، در یک نگاه، ایجاد ثبات و وحدت سیاسی، تعدیل قدرت، بسیج توده ها، کمک به استقرار و پایداری دول صالح و تحول در ساختارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی انتظاراتی است که می باید تدبیر،

^۱. ای پیامبر! با کفار و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت گیر.

^۲. و برای (امادگی مقابله با) دشمنان، هرچه می توانید از نیرو و از اسبان سواری فراهم کنید.

^۳. خداوند مجاور کاران را دوست نمی دارد.

سیاست و مدیریت برای پاسخ مناسب به آن‌ها به تصمیم عقلایی و اجرای صحیح اقدام کند که در این میان تغییر روحیات، تلقیات و خلیات آحاد جامعه، از طریق فرهنگ‌سازی می‌تواند پاسخ‌گوی آن انتظارات باشد؛ مدیریت فرهنگی و روش‌های نظارتی آن، اهمیت ساختارها و بنیادهای اجتماع و قانون‌مندی آن را به‌خوبی نشان می‌دهند؛ چراکه هم‌نوایی بین عوامل معین اخلاقی، روانی، فرهنگی، تاریخی و ... مانع از دخالت ابزار و وسایل مصنوعی برای تغییر بافت جامعه می‌گردد؛ بنابراین می‌توان گفت سرنوشت مادی - معنوی انسان‌ها به تقویت عقلانیت فرهنگی، برابر احساسات و هیجانات بی‌اساس، نیازمند است که مدیریت سیاسی خدامحور، می‌تواند و باید بتواند به آن بپردازد.

۳-۳. فرهنگ - خودباوری - توسعه

امروزه پیشرفت در دنیا و آسایش در آن (مخصوصاً در غرب) بحران خلأ معنویت را کاهش نداده است، در صورتی‌که ماده ۲۶ از اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۶۸، هر پیشرفتی را منوط به توسعه شخصیت انسانی، تقویت احترام به حقوق بشر و احترام به آزادی‌های اساسی او کرده است (فراسخو، ۱۳۷۷: ۱۹ - ۱۸). احیاء، تجدید و بازیافت اندیشه‌های متعالی و گوهرهای معنوی، به‌عده مدیریت‌های راستین است تا ضمن طراوت‌بخشیدن به آن‌ها در صدد غنای آن برآیند البته این نکته را هم باید در نظر گرفت که همان‌طور که یکسره به سراغ سنت‌ها رفتن، مخالف پیشرفت و توسعه است، از سوی دیگر شیفته تجدیدشدن نیز از خود بیگانه‌شدن است، چراکه مدرنیته و مدرنیسم بایستی بر اصول مستحکم دین محک بخورند و تطبیق گردند؛ به فرمایش امام خمینی (ره) «همه مظاهر تمدن را انبیاء قبول دارند لکن نه مطلق و رها». (خمینی، ۱۳۶۹: ۱۶۳) همیشه پدیده‌های نو، اندیشه‌های بهتر محسوب نمی‌شوند؛ اگر قرار باشد خود را با زمانه وفق دهیم، زمانه را با چه وفق دهیم؟ (مطهری، ۱۳۷۵: ۷۲) چرا مقابل حماسه‌ها و ارکان شخصیتی خود، پایبند نباشیم؟ چرا مقابل لغات و عادات اجنبی تسلیم باشیم؟ (مطهری، ۱۳۷۳: ۱۶۷) این رویکرد، مدیریت سیاسی را در اواخر دوره ساسانیان متحول ساخت و سبب گردید تا سستی و رخوت از نهاد ایرانیان تازه مسلمان رخت بربندد و تلاش علمی، فرهنگی، اقتصادی در آن‌جا نهادینه شود و فرهنگی پویا و دینامیک از خود برجای گذارد، تا آن‌جا که امروزه بسیاری از علوم مختلف، وام‌دار آن فعالیت‌های علمی فرهنگی قرن‌های اولیه دوره اسلامی است (فیرحی، ۱۳۷۸: ۲۲۷ - ۲۲۶). امام خمینی (ره) همواره در صدد بودند تا روحیه خودباوری و خوداتکایی را میان ملت‌ها ایجاد نمایند و آن‌ها را به‌سوی دین متعالی فراخوانند و حل مشکلات فردی و اجتماعی خود را در آن بجویند: «بدانید نژاد آریا و عرب از نژاد آمریکا و شوروی کم ندارد و اگر خودی خود را بیابد در درازمدت، قدرت همه‌کار و ساختن همه‌چیز را دارد». (خمینی، ۱۳۶۹: ۱۸۴) با این‌که امروزه گسترش ارتباطات، انقلاب الکترونیک و پیدایش دهکده جهانی، مرزها را درنور دیده و به عصر اعمال قدرت حاکمیت‌ها، در محدوده مرزهای ملی پایان بخشیده است؛ ولی این روند نتوانسته آگاهی و فرهنگ عقلایی را برانگیزد و تلاش مادی توأم با معنویت را برای رسیدن به آرامش و برانگیختن شور زندگی ایجاد نماید. از اهداف مدیریت‌های سیاسی خدامحور همین است که از یک‌سو نیازهای مادی - معیشتی انسان‌ها را در این دنیای پرآشوب تأمین نماید و از سوی دیگر مرزهای فرهنگی - عقیدتی خویش را مستحکم نگه دارد و با حفظ معنویت به شور و نشاط جامعه جلا بخشد. امروزه سرلوحه کار استعمار، معنویت‌زدایی و نه تهاجم نظامی است و می‌کوشد تا با تغییر گرایش اصیل ملت‌ها، سلطه خود را تحمیل

نماید، حال آن که باید دانست استقلال تنها در گرو استقلال سیاسی، فکری، فرهنگی و ایدئولوژیکی ملت‌هاست؛ در اندیشه حضرت امام (ره) نفی سلطه بیگانه، عامل مهمی برای استقلال و خودکفایی است: «اگر وابستگی فرهنگی داشته باشیم، دنبالش وابستگی اقتصادی هم هست.» (خمینی، ۱۳۶۹: ۵۲) مدیریت سیاسی اسلام، برای نظم و توسعه اجتماعی ملل و بالابردن سطح علمی - مادی توأم با معنویت انسان باید بکوشد تا به توفیقاتی دست یابد و ذهن و جان آدمی را در مصاف با تمدن جدید نیرو بخشد تا ناتوان و مغلوب نگردد چون به تعبیر ارسطو «هدف جامعه سیاسی، نه تنها زیستن، بلکه به زیستن است و گرنه جانوران هم می‌توانند گرد هم آیند و جامعه برپا کنند.» (ارسطو، ۱۴۰۲: ۱۳۲-۱۲۳)

۳-۴. عدالت

عدالت یعنی شناخت استعدادها، شایسته‌سالاری و قراردادن هر چیز در جای بایسته، واقعی و اصلی خود که به‌نوعی اکتساب‌گرایی اشاره دارد. رفع تبعیض براساس اکتساب‌گرایی در همین چهارچوب، توزیع یکسان امتیازها، امکانات، اموال عمومی، قدرت، قانون، کیفر، حدود و ... می‌باشد که هیچ‌یک استثنابردار نیست. به فرمودهٔ مولا علی $\square$ آن اصلی که تعادل اجتماع را حفظ کرده و با گنجایش خاص خود همه را دربر می‌گیرد و راضی نگه می‌دارد، عدالت و رفع تبعیض است چون جایگاه ظلم نه تنها برای روح ستم‌دیده که حتی برای روح ستم‌گر هم تنگ است (مطهری، ۱۳۷۰: ۱۱۳). تساوی در حقوق اجتماعی، یکسان‌نگاشتن در برابر قانون، مردم‌مداری، فقرزدایی، تأمین اجتماعی، حمایت از ضعیفان، زهد و ساده‌زیستی و ... با همین انگاره، آن‌چنان از جامعیت و همه‌جانبه‌نگری برخوردارند که با شمول همگانی، پشتوانه‌ای قوی برای استمرار، پایداری و بقاء، حکومت، مدیریت و نظام سیاسی محسوب می‌شوند؛ بر این اساس مردم و نه قشر خاص منتفذ، مورد رعایت قرار می‌گیرند؛ آن‌جا که حضرت علی $\square$ به جایگاه قابل‌اطمینان مردم اشاره و به مأموران مالیاتی خود توصیه می‌فرمود تا در اخذ مالیات، خود را به‌جای ناتوان‌ترین افراد جامعه قرار دهند و بدانند که با وجود رضایت عامه، خشم و عصبانیت قشر خاصه، قابل‌اغماض است، حال آن‌که پریشانی تودهٔ مردم باعث می‌شود تا نارسایی‌های فکری و عقلی، سوءتدبیر را به‌بار آورد و با تحمیل مضرات، به شکست مدیریت‌ها بینجامد.^۱ بر این اساس بیشترین تأکید مدیریت سیاسی علوی، بر عمران و آبادانی و نه بر اخذ مالیات بود، چراکه با فقدان رونق و آبادانی، دریافت خراج هم ممکن نمی‌شود و چه‌بسا جامعه را در رکودی سنگین فرو برد و همه را به‌سوی مشاغل کاذب و انباشت و تراکم مشکلات فراخواند، چون «النَّفْسُ أَنْ لَمْ تَشْغَلْ شَغْلَكَ»^۲ (آمدی، ۱۳۶۶: ۳۱۸) با همین نگاه، تأمین حداقل‌های یک زندگی ساده و در عین حال آبرومندانه همواره از دغدغه‌های امام خمینی (ره) بود که با مدیریت سیاسی جامعه را بدان توصیه می‌فرمود تا برای رفاه طبقات محروم کوشش نمایند (خمینی، ۱۳۶۹: ۲۰۱). سیستم مدیریت سیاسی در تأمین نیازهای اقتصادی رفاهی، امنیتی، آسایش، شکوفایی اقتصادی، تجارت، کشاورزی، صنعت و سایر بخش‌های رفاهی زندگی، اولویت را به تودهٔ مردم و حمایت از منافع آنان می‌دهد، بر این اساس می‌بینیم

^۱. برداشتی از خطبه ۱۱۵ نهج‌البلاغه (فرازی از فرمان امام به مالک).

^۲. اگر تو نفس را به کاری مشغول نکنی، او تو را به خودش مشغول می‌کند.

که حضرت امام (ره) خواهان بارورساختن اقتصاد سالم و بدون وابستگی، به نفع همگان، در رفاه همه مردم و با اهمیت به مستضعفان و مستمندان بوده‌اند (خمینی، ۱۳۶۹: ۲۰۴) این اهمیت حتی شیوه پیامبران را در حمایت از مستضعفان، به سمت و سوی شورش علیه طواغیت، مستکبران و فزون‌خواهی آن‌ها، جهت‌دار کرده بود؛ این مهم، آرزو و آرمان معمار کبیر انقلاب اسلامی ایران نیز بود تا مدیریت سیاسی جامعه، قادر باشد در قیام علیه طاغوت و فروتنی مقابل ضغفا و فقرا به سیره انبیاء عمل نماید (خمینی، ۱۳۶۹: ۲۶۸).

نتیجه‌گیری

براساس انسان‌شناسی سیاسی الهی که مدیریت سیاسی خدامحور بر آن استوار است، انسان هرگز تک‌بعدی نیست بلکه همواره دارای دو نوع، خود (خود انسانی - الهی و خود حیوانی - مادی) است و به همین جهت ناچار است تا به هردو ساحت انسان بپردازد و برای تأمین نیازهای مادی - معنوی و دنیوی - اخروی او گام‌های اساسی بردارد. مدیریت سیاسی با وصف «خدامحور» بر پایه دین (شریعت) اسلام و بر مسیر تعادل، در صراط مستقیم، رو به سوی انسان کامل، داشته و کمال و سعادت آدمی را در آن می‌جوید و در این راه از ابزارهای متناسب مادی - دنیوی نیز بهره می‌جوید و از تدابیر عرفی، چاره‌جویی‌های عقلی و دیگر مکانیزم‌های متداول تجربی غافل نمی‌ماند. با توجه به دوگانگی ذاتی انسان، از یک‌سو انسان‌شناسی سیاسی امام خمینی (ره) معنا و مفهوم خود را می‌یابد و از سوی دیگر نقش، جایگاه، اهمیت و ضرورت مدیریت سیاسی اسلامی، مشخص و معلوم می‌گردد، چراکه جامعه سیاسی با توجه به دوقطبی بودن افراد آن، همواره به آن نوع از مدیریت سیاسی نیازمند است تا آن را از گمراهی و شقاوت برهاند و به سوی سعادت ابدی رهنمون سازد؛ بنابراین هرگز نمی‌توان مدیریت سیاسی خدامحور را در فن مملکت‌داری و یا کسب قدرت، خلاصه کرد بلکه بایستی از آن برای غایاتی والاتر بهره جست و به تأمین خیر همگانی همت نمود؛ اسلام به عنوان یک فرمان، مسلمانان را به تأسیس دولت و مدیریت سیاسی فرا نخوانده، بلکه بنابه ضرورت این مردم هستند که برای سامان‌دهی امور خویش به تأسیس مدیریت و ریاست اقدام می‌نمایند، که در آن حدود شرعی نیز رعایت شده باشد؛ به هر حال مدیریت سیاسی اسلامی، واقعی است که امروزه از پوسته ذهنی و آرمانی‌اش جدا شده و به صورت مدل عینی و ملموس در قالب جمهوری اسلامی ایران درآمده است. تأثیر این پدیده قرن، بر عرصه‌های متنوع زندگی اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، آموزشی و ... باعث گردیده تا به حکم خلافت عمومی انسان، به این رسالت جامه عمل بپوشاند و با تکیه بر جنبه‌های سیاسی و اقتداری خود، تکامل و تعالی مبتنی بر دین و آموزه‌های آن را در همه ابعاد و جوانب از ساختار شخصیتی انسان و جامعه انسانی تضمین نماید.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

a. منابع فارسی

۱. ارسطو. (۱۴۰۲). سیاست، ترجمه حمید عنایت، تهران: نگاه.
۲. اصلیل، حجت‌الله. (۱۳۷۱). آرمان‌شهر در اندیشه ایرانی، تهران: نشر نی.
۳. بی‌آزار شیرازی، عبدالکری. (۱۳۷۲). رساله نوین، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۴. تقوی، سیدحسین. (۱۳۹۱). «تبیین مدل مدیریت نظام‌مند نبوی»، پژوهش‌های اعتقادی کلامی، ۸(۲)، ۷۰-۴۳.
۵. خدروی، مجید. (۱۳۶۹). گرایش‌های سیاسی در جهان غرب، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران.
۶. خمینی، روح‌الله. (۱۳۶۸). شرح چهل حدیث، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
۷. خمینی، روح‌الله. (۱۳۶۹). صحیفه نور، تهران: انتشارات سازمان مدارک فرهنگی انقلاب.
۸. خمینی، روح‌الله. (۱۳۷۱). وصیت‌نامه سیاسی الهی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۹. خمینی، روح‌الله. (۱۳۷۷). ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۰. خمینی، روح‌الله. (۱۳۷۸). کشف اسرار، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۱. پرور، جمال‌الدین. (۱۳۹۱). دانشنامه نهج‌البلاغه، تهران: نشر مدرسه.
۱۲. سیف‌زاده، سید حسین. (۱۳۷۵). نوسازی و دگرگونی‌های سیاسی، تهران: نشر قومس.
۱۳. طاهری، ابوالقاسم. (۱۳۷۹). تاریخ اندیشه سیاسی در غرب، تهران: نشر قومس.
۱۴. طباطبایی، سیدجواد. (۱۳۶۸). درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۵. فراستخواه، مقصود. (۱۳۷۷). دین و جامعه، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۶. فیرحی، داود. (۱۳۷۸). قدرت، دانش، مشروعیت، تهران: نشر نی.
۱۷. کاظمی، علی‌اصغر. (۱۳۷۴). مدیریت در سیاست، تهران: مؤسسه چاپ وزارت خارجه.
۱۸. کانت، امانوئل. (۱۳۷۲). تعلیم و تربیت، ترجمه غلامحسین شکوهی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۹. کرمانی، ناظم‌الاسلام. (۱۳۴۵). تاریخ بیداری ایرانیان، تهران: انتشارات فرانکلین.
۲۰. گروه تحقیقات سیاسی اسلام. (۱۳۷۹). مؤلفه‌های اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)، تهران: پژوهشگاه گروه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۱. مازلو، ابراهام. (۱۳۷۲). انگیزش و شخصیت، ترجمه احمد رضوانی، مشهد: آستان قدس رضوی.

۲۲. مطهری، مرتضی. (۱۳۶۹). حق و باطل، تهران: انتشارات صدرا.
۲۳. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۰). سیری در نهج البلاغه، تهران: انتشارات صدرا.
۲۴. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۳). حماسه حسینی، تهران: انتشارات صدرا.
۲۵. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۵). ختم نبوت، تهران: انتشارات صدرا.
۲۶. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۷). پیرامون جمهوری اسلامی، قم: انتشارات صدرا.
۲۷. نائینی، محمدحسین. (۱۳۸۲). تنبیه الامه و تنزیه المله، قم: بوستان کتاب.
۲۸. نصرتی، علی اصغر. (۱۴۰۱). نظام سیاسی اسلام، قم: نشر هاجر.
۲۹. واعظی، احمد. (۱۳۸۰). حکومت اسلامی، قم: سامیر.
۳۰. هوکسما، سوزان نولن و همکاران. (۱۳۷۰). زمینه روانشناسی اتکینسون و هیلگارد، ترجمه مهدی گنجی، تهران: ساوالان.

a. منابع عربی

۳۱. آمدی، عبدالواحد. (۱۳۶۶). غررالحکم و دررالکلم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۲. ابن ابی الحدید. (۱۳۸۵ق). شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۳. ابن اثیر، مبارک بن محمد. (۱۳۸۴). النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، قم: دار التفسیر.
۳۴. ابن خلدون. (۱۴۰۸ق). مقدمه ابن خلدون، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۵. خمینی، روح الله. (۱۳۷۹). کتاب البیع، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۳۶. خمینی، روح الله. (۱۳۹۳). تحریر الوسیله، قم: مؤسسه دارالحدیث العلمیه و الثقافیه.
۳۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دار الشامیه.
۳۸. صدوق، محمد بن علی. (۱۳۷۷). الخصال، تهران: کتابچی.
۳۹. فارابی، ابونصر محمد. (۱۳۶۴). احصاء العلوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۴۰. قطب الدین شیرازی، محمود. (۱۳۶۹). دره الناج، تهران: حکمت.
۴۱. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۳). اصول کافی، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۴۲. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۳. محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۸۹). میزان الحکمه، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث.